

برج بابل

خداوند پس از نابود ساختن فساد اخلاقی جهان توسط طوفان خانواده نوح را که در باره آنان چنین گفته بود: "ترا در این عصر بحضور خود عادل دیدم" (۱) برای سکنه مجدد آن محفوظ داشت. با این وصف همان تفاوت‌های فردی جهان قبل از طوفان در بین سه فرزند نوح دیده می‌شد. سام و هام و یافث که قرار بود اجداد بشر شوند اخلاق و صفات اخلاف و اعقاب خود را مالک بودند. حضرت نوح در اثر الهام خداوند تاریخ سه نژاد مختلف به شریعت را که متناسب به فرزندانش میشد پیش گوئی کرد. راجع به نوادگان کنعان که نخست زاده هام بود، چنین نبوت کرد: "کنعان ملعون باد، برادران خود را بنده بندگان باشد." (۲) جنایت غیر طبیعی هام نشانه ای از بی حرمتی نسبت بوالدین و خشونت و بی توجهی به مسائل دینی وی بود و همین صفات آنچنان در بین اعقاب هام شایع گردید که غضب خداوند را بر افروخت. از طرف دیگر سام و یافث نسبت به احکام خدا و والدین خود آنچنان حرمتی روا داشتند که آئینه روشنی برای نوادگانشان تضمین کردند. در باره این دو فرزند چنین مکتوبست: "متبارک باد بیهوه خدای سام و کنعان بنده او باشد. خدا یافث را وسعت دهد و در خیمه های سام ساکن شود و کنعان بنده او باشد." (۳) مقرر بود ذریت سام قوم خاص و هم پیمان خدا و منجی موعود شوند. سام خدای خالق را پرستش میکرد. از او ابراهیم و قوم اسرائیل و در نتیجه مسیح از او بوجود آمد: "خوشا بحال قومیکه نصیب ایشان این است خوشا بحال آن قوم که

بیهوه خدای ایشانست." (۴) بنا بود یافت "در خیمه های سام ساکن شود." (۵) مقرر بود که قوم یافت از برکات خواص انجیل بهره مند شوند.

جمعیت کنعان به پست ترین نوع بت پرستی نزول کردند. لعنت نبوی آنان را به بردگی محکوم کرده بود. البته اجرای حکم به قرن‌ها بعد موکول شد. خداوند بی دینی و فساد آنان را نادیده گرفت تا از حد خود فراتر رفتند. آنگاه طرد شده و به بردگی نوادگان سام و یافت در آمدند.

پیشگویی نوح از روی مهر و غضب بدون اراده ای اظهار نشد و از این طریق صفات و عاقبت فرزندان او را تثبیت نکرد بلکه توضیحی بر نتیجه راه انتخابی آنان و جزائی که بر آنان و اعیان ایشان بمناسبت رفتار و صفاتشان از طرف خداوند برایشان مقرر خوانده شد میباشد. امری طبیعی است که فرزندان قاعدتا "خصائص و تمایلات والدین خود را به ارث می برند و آنان را تقلید میکنند چنانچه گناهان والدین چندین پشت در فرزندان نشان بارث می رسد. بدین ترتیب بی حرمتی و بی دینی هام در ذریتش هویدا گشت و چندین نسل را دچار نفرین ساخت. "یک خطاکار، نیکوئی بسیار را فاسد تواند نمود." (۶)

از طرف دیگر در اثر حفظ حرمت پدر، افراد مقدس و برجسته ای از میان اعیان سام ظهور کردند. "خداوند روزهای کاملان را میداند . . . و ذریت او مبارک خواهند بود." (۷) "پس بدان که بیهوه خدای تو اوست خدا، خدای امین که عهد و رحمت خود را با آنانیکه او را دوست می دارند و اوامر او را بجا می آورند تا هزار پشت نگاه میدارد." (۸)

مدتها بازماندگان نوح در میان کوه هائی که کشتی بر آن نشسته بود زندگی میکردند. همزمان با ازدیاد نفوس ناهم‌آهنگی و ارتداد در بین آنان تفرقه بوجود آورد. افرادی که از محدودیت‌های شرایع و تعالیم دینی ناراحت بوده و خالق

خود را بدست فراموشی سپرده بودند از مؤمنان دوری گزیده به دشت شعار برکنار رود فرات کوچ کردند. مجذوب زیبایی طبیعت و حاصلخیزی آن گردیده تصمیم به سکونت در آنجا گرفتند.

در اینجا تصمیم بساختن شهری گرفتند که برج مرتفع و شگفت انگیز آن باعث اعجاب جهانیان گردید. منظور از این طرح ممانعت از پراکنده شدن مردم به اکناف جهان بود. خدا امر فرموده بود به تمامی ربع مسکون بروند و آن را مسکون سازند ولی بانیان بابل قصد داشتند در یکجا متحد شوند و متدرجا بر تمام دنیا حکومت کنند. بدین ترتیب شهرشان پایتخت یک امپراطوری جهانی شد که شکوه و عظمت آن مورد توجه و احترام آنان گردید و بالتبلیغه بانیان امر شهرت فراوانی کسب میکردند. برج باعظمت و ابهت که به آسمان سرکشیده یادبودی از نبوغ و حکمت طراحان آن برای نسلهای آینده خواهد بود.

ساکنان دشت شعار تعهد خدا را که طوفان دیگر دنیا را نابود نخواهد کرد باور نکردند. بسیاری منکر وجود خدا شده وقوع طوفان را امری طبیعی تلقی کردند. تعدادی هم که ایمان بوجود پروردگار داشتند چون قائل علیه خداوند شوریده و وی را مقصر اصلی هلاکت اجدادشان اعلام کردند. منظور دیگر آنان از ساختن برج بابل پیش بینی برای نجات خود در صورت وقوع طوفان مجدد بود. برای دوری از این خطر ارتفاع برج را بالاتر از سطح آب طوفان در نظر گرفتند و از این طریق میتوانند علل و پیش رفت طوفان را بخوبی ملاحظه کنند. مضافاً اینکه عظمت و شکوه این ساخته دست بشریت اندیشه خدا را از فکر آیندگان دور کرده و به پرستش تنها معطوف خواهد ساخت.

ساختمان برج هنوز باتمام نرسیده بود که بخشی از آنرا برای سکونت سازندگان وقسمتهای دیگر را مفروش و با اسباب آسایش برای بت هایشان اختصاص

دادند. مردم بخاطر موفقیت‌های خود شادی‌ها کردند و خدایان طلائی و نقره‌ای خود را ستایش کرده بر علیه خدای آسمانها شوریدند. ناگهان فعالیتها همه متوقف گردید. فرشتگان مأمور قطع ادامه کار معماران شدند. ارتفاع برج باندازه ای زیاد شده بود که مکالمه استادان طبقات فوقانی با کارگران روی زمین محال بود. بنا بر این برای رفع این مشکل کارگران مخصوصی در هر طبقه گماشته بودند تا دستور استادان طبقه بالا را به کارگران پائین اعلام کنند. بخاطر اغتشاشی که در زبان آنان ایجاد شده بود دستورهای استادان درست انجام نمیشد و بجای مصالح خواسته شده وسایل غیر ضروری دیگری برای آنان فرستاده میشد. در نتیجه این هرج و مرج کار ساختمان بکلی مختل و همکاری و ادامه کار غیر ممکن گردید. معماران از توضیح اوضاع عاجز شده و هر یک دیگری را مقصر معرفی میکرد و آخر الامر آن همه صلح و صفا به تفرقه و نزاع منتهی گردید. در این هنگام برقی از آسمان ساطع گردید و طبقات فوقانی برج را بزیر افکند. در این زمان مردم متوجه گردیدند که خدائی هست که بر آسمانها حکومت میکند.

تا این زمان همه بیک زبان تکلم میکردند ولی پس از دگرگونی در زبانها همزبانان بگروه‌های تقسیم شدند و هر کدام به طرفی کوچ کردند. "پس خداوند ایشان را از آنجا بر روی تمام زمین پراکنده ساخت." (۹) خداوند آنان را به اقصای جهان فرستاد تا همه جا را مسکون نمایند و بدین ترتیب ساختن برج مانع انجام نقشه خداوند نگردید.

ولی ضرر بزرگی بر عاصیان وارد آمد. قصد خداوند این بود که انسانها سراسر جهان را بیپوشانند و ملت‌هایی با معرفت الهی تشکیل گردند و نور حقیقت بر نسل‌های آینده نیز بتابد. نوح و اعظ باوفای عدالت، مدت سیصد و پنجاه سال و سام پانصد سال بعد از واقعه طوفان زندگی کرد. نوه هایشان در این مدت امتیاز

فراگرفتن شرایط خداوندی و تاریخ روابط بین خدا و اجدادشان را داشتند. ولی تمایلی به شنیدن حقایق مطلوب و خداپرستی از خود نشان نمیدادند از طرفی هم بسبب دگرگونی در زبانهایشان ارتباطات و تبادل نظر در مورد حقایق دینی دشوار گردید.

بانیان بابل روحیه ای ناسپاس و گله آمیز نسبت بخداوند داشتند. بجای سپاس نسبت به رحمت خدا بانسان و تعهد نجات بخش به نوح دائم از اخراج والدین نخستین خود از باغ عدن و هلاکت شریران زمان نوح شکایت داشتند. و در همان زمان ظالمانه ترین حکومتها را اختیار کردند. شیطان سعی داشت تشریفات قربانی را که نمایانگر مرگ مسیح بود تحقیر نماید و هرچه بیشتر افکار مردم را متوجه مراسم بتپرستی و آئین بعمل آوردن قربانی نمود تا حدی که بسیاری فرزندان خود را قربانی بتها کردند. از زمانی که مردم روی از خدا بر تافتند صفات الهی یعنی عدالت و پاکی و محبت آنان مبدل به ظلم و ستم و خونریزی شد.

بابلی ها قصد به تشکیل حکومتی داشتند که از وجود خدا مستقل باشد. البته در بین آنان بسیاری بخداوند ایمان داشتند ولی در اثر فریب بی ایمانان شریک نقشه های آنان گشتند و بخاطر این مؤمنان خداوند روز جزا را به تأخیر انداخت تا مردم صفات واقعی خود را نشان دهند. صالحان برای هدایت آنان براه راست کوششهای فراوانی کردند ولی آنان راه خود را ادامه داده اتحاد خود را بر شورش و خودخواهی پایه گذاری کردند و سعی در تشکیل حکومتی بدون دخالت خدا داشتند. اگر چنین اتحادی ادامه می یافت عدالت و صلح و مسرت و امنیت از روی زمین برکنده می شد. در نظر داشتند بجای احکام الهی که "مقدس و عادلانه و نیکو" (۱۰) است مقرراتی که تنها حافظ منافع شریرانه و خودخواهانه آنان

بود اختیار کنند.

وفاداران به خداوند طالب دخالت پروردگار شدند: "و خداوند نزول نمود تا شهر و برجی را که بنی آدم بنا میکردند ملاحظه نماید." (۱۱) مهر خداوند نسبت بجهانیان سبب گردید که سازندگان بابل و یادبودشان را نابود سازد. از روی ش گردانید. بدین ترتیب شورشان باشکست روبرو شد. خداوند نسبت به تخلفات انسان صبور و دیرخشم است و فرصت توبه را به همه میدهد، ولی سرپیچی و تخلف بر علیه احکام مقدس و عدالتش را هرگز فراموش نمیکند. و گهگاهی دست نامرئی عدالت وی شیران را جزا میدهد. علائم و دلایل غیر قابل انکار بثبوت رسانیده که خالق کائنات و عارف کل منشأ محبت و حقیقت و حاکم مطلق آسمان اوست. ولی شیطان در آسمان اصولی گمراه کننده بنا نهاد و همان روشی است که قائن برای اجرای قربانی خود در پیش گرفت.

نقشه های بانیان بابل با شکست مفتضحانه ای روبرو شد. برج افتخاراتشان به یادبود حماقتشان تبدیل شد. با این وصف مردم امروزه نیز همان راه را طی میکنند. بجای توکل بخدا، شریعت وی را محترم نشموده، به معلومات خود انکاً میکنند. این همان روشی بود که قائن برای اجرای قربانی خود در پیش گرفت. امروز نیز برج سازان زیادی وجود دارند. بی ایمانان زیادی فرضیات مشتق علمی خود را بر مکاشفات کلام خدا ترجیح میدهند. در واقع قانون اخلاقی خدا را مردود و فرایض بشری را بالاتر از احکام او میپندارند. آنگاه چون "فتوی برعمل بد بزودی مجری نمیشود از اینجهت دل بنی آدم در اندرون ایشان برای بدکرداری جازم میشود." (۱۲)

در مجامع باصطلاح مسیحی بسیاری از تعالیم واضح کتاب مقدس را برگردانده و با تصورات واحی خود راههای تخیلی بسوی آسمان پیشنهاد میکنند.

بسیاری از سخنان خوش الحان گویندگانی که وعده نجات به متخلفان را بدون اطاعت کلام خدا می‌دهند پیروی میکنند. اگر مدعیان پیرو خدا معیارهای وی را می‌پذیرفتند بین همه آنان اتحاد و یگانگی بوجود می‌آمد ولی تا زمانی که حکومت بشری خود را ورای کلام مقدس می‌پندارند مردم منقسم و متفرق بجای خواهند ماند. تفرقه و تضاد بین فرق مختلف با کلمه "بابل" (۱۳) بخوبی توضیح داده شده و آن اصطلاحیست که به کلیساهای دنیای مادی در روزهای آخر داده شده است.

بسیاری با انباشتن مال و مکنت می‌خواهند بهشتی برای خود بنا کنند. "استهزأ میکنند و حرفهای بد می‌زنند، و سخنان ظلم آمیز را از جای بلند می‌گویند." (۱۴) حق مظلومین را پایمال و پروردگار خود را بی حرمت میدارند. موفقیت آنان چندان پایدار نمی‌ماند و در نهایت با شکست روبرو خواهند شد. زمان داوری خدا نزدیک است. قادر مطلق با نزول خود ساخته های فرزندان آدم را ارزشیابی خواهد کرد. قدرت حاکمیت وی ظاهر و افعال متکبرانه انسانها معدوم خواهد شد. "از آسمان خداوند نظر افکند، و جمیع بنی آدم را نگریست. از مکان سکونت خویش نظر می افکند، بر جمیع ساکنان جهان." (۱۵) خداوند مشورت امته را باطل میکند، تدبیرهای قبائل را نیست میگرداند. مشورت خداوند قائم است تا ابدالآباد ، تدابیر قلب او تا دهر الدهود." (۱۶)